

پـــژوهـش هـــای

ایـــــران شنـــاسـی

پـرســش و پـاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

نوشتاری از وبگاه ایران شنــاسی

«آیین و باور فردوسی!»

نوشته ی دکتر محمودرضا افتخارزاده

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

*****

آیین و باور فردوسی!

(۳۲۹-۴۱۱مهشیدی)

پرسش :

با درود و داد و دهشِ فراوانِ ایزدی و آرزوی تندرستی و درواخی روزافزون . پژوهشگرگرامی و استاد ارجمند آقای«امیدعطایی فر»براین باورند که«حکیم توس فردوسی بزرگ»را« کیشِ اهورایی مَزدیَسنی» بوده و با استناد به سرچشمه های تاریخی و متن«شاهنامه» ،این باور را استوار نشان داده اند و در انجامِ نوشتارِشان پیرامونِ فردوسی به پاره ای از نوشتارشما یاد کرده اند که در کتابِ گرانبار«شعوبیه؛نهضت مقاومت ملی ایران »نوشته اید:«فردوسی آگاهانه و زیرکانه تا سقوط ساسانیان و قتل یزدگرد سوم بسنده می کند و دیگر حاضر نیست ادامه دهد زیرا :اولاً هدف اصلی، ترسیم حماسی ایران باستان از آغاز تا انجام است. ثانیاً پس از آن، دیگر حرفی برای گفتن ندارد. عصر و نسل او چنین تقاضایی نداشته و از طرفی، طرح آنچه بر ایران گذشته، دردناک بوده و قابل ذکر نبوده است. سکوت فردوسی در این مقطع از تاریخ ایران، برای اعراب بیشتر تحقیرآمیز بوده است تا نقل آن. فردوسی مرثیه ای بلند (در شستهزار بیت در مدت سی سال) در رثای گذشته ای که خود ترسیم کرده، سروده است. او عجم را زنده و جاودانه کرده است؛ و چه کاری برتر و بزرگتر از این». و من نیز می افزایم که شما در نوشتارهای همین وبگاه ، چند گفتار در باره «آیین و باور فردوسی» نوشته اید و او را «مسلمان شیعی» دانسته اید.اینک مرا پرسش این است که : در این پژوهش های باهم ناسازگار، جوان خردمند ایرانی (اگر در این روزگارنایاب خردمندی پیدا شود)چه باید بکند؟!

پاسخ :

نخست باید دانست که آنچه مهم و سرنوشت ساز است ، کاری است که فردوسی کرده و به یادگار گذاشته و آن «شناسنامه و پشتوانه ی نیرومند هویت ملی و تاریخی ایرانی»است.حال چه مسلمان باشدو چه زرتشتی. بی گمان «جهان بینی بیکران ایرانی» بر فردوسی غالب بوده که «شاهنامه» را با آن شکوه و شگفتی سروده هرچند که رگه هایی از آیین نوین هم در بینش او بوده است. اما به لحاظ

تاریخی و استناد به اسناد تاریخی .مشکل ما افراط و تفریط است که می خواهیم به هر قیمتی دریافت یا باور خویش را استوار سازیم و بقبولانیم ! این مشکل اساسی و تاریخی ماست که از چاله به چاه و ازچاه به چاله ایم! در نقل اسناد ،گزینشی عمل می کنیم بی توجه به این که تحریف یا تقطیع اسناد می تواند پژوهش ما را خدشه دار کند. وانگهی چه اصراری داریم که«فردوسی»را حتما ، رسما و علنا «زرتشتی»نشان دهیم و او را مروّج و مبلّغِ افراطی آن آیینِ شریف بدانیم!؟آیا این تلاش بی فرجام مشکل دیروز و امروز و فردای ما را حل می کند؟ به تاکید و تکرار عرض می کنم که: باید دانست پس از اشغال ایران توسط تازیان و فلج اندیشه ی ایرانی و سپس خیزش مقاومت های مسلحانه علیه اشغال گران تازی و شکست مقاومت های مسلحانه ، خردمندان نخبه ی ایرانی دریافتند که چه باید بکنند و کردند و آن شکست مطلق فرهنگی سیاسی اشغالگران بود که سرانجام به استقلال سیاسی ایران انجامید.فردوسی یکی از این نخبگان بود که در سرِ بزنگاه به ایرانی هویت ملی و پشتوانه ی فرهنگی تاریخی و توان ایستادگی و غیرت و غرورملی داد .بدیهی است که جهان بینی و اندیشه ی ژرف ایرانی در قالب مذاهب و مکاتب کلامی عرفانی فلسفی گونه گون به پرورش استعدادها و نبوغ ها می پرداخت .مکتب کلامی فراگیر «معتزله» و نهضت سرّی فلسفی عرفانی عقلانی «اخوان الصفا» در ترویج اندیشه های کلامی ایرانی نقش برجسته ای داشتند.مذهب شیعه ی زیدیه(شاخه ی ایرانی آن)و مذهب «شیعه ی امامیه» که گوهره وساختاری سراسرایرانی دارد، پشتوانه و پایگاه نهضت مقاومت ملی ایران بود. کتاب «فضائح الرافض»نوشته ی یک تازی زده ی ایرانی(=سنی) به نام«شهاب الدین تواریخی»شافعی مذهب است که در سال ۵۵۵مهشیدی (=قمری)در دفاع مطلق از اشغال ایران توسط تازیان و طعن و لعن آیین و فرهنگ باستانی ایران و نکوهش و سرزنش امامان شیعه امامیه که در اشغال ایران دستی نداشته و «علی و فرزندانش یک دیه هم نستاندند» نوشته شده است. نویسنده ، رافضیان(=شیعیان) و گبرکان(= زرتشتیان) و باورهای شان را یکی می داند و شاهد و مثال می آورد .من این شواهد را در نوشتارهای ایران شناسی آورده ام. «نظامی عَروضی سمرقندی»ادیب و دانشمند ایرانی سده ی ششم مهشیدی کتاب«مجمع النوادر» یا «چهارمقاله»را در سال های ۵۵۱ و ۵۵۲مهشیدی نوشته است(وی به هنگام تالیف این مقالات ٤٥ سال داشته یعنی ولادت او سال ها پیش از سال ۵۰۰مهشیدی بوده و در ۵۵۰مهشیدی در گذشته است).او حدود کم تر از ۱۰۰سال پس از فردوسی زاده و می زیسته است که می شود وی را معاصر فردوسی دانست. گویا که این نوشته نزدیک ترین نوشتار به روزگارفردوسی است.در این سند معتبر و موثق تاریخی،

زندگی و باورهای کلامی فردوسی آمده است. در حکایت نهم از مقاله ی دوم می نویسد:«استاد ابوالقاسم فردوسی از دهاقین طوس بود. از دیهی که آن دیه را باژ خوانند. و از ناحیت طبران است....فردوسی در آن دیه شوکتی تمام داشت....و شاهنامه به نظم همی کرد......بیست و پنج سال در آن کتاب مشغول شد که آن کتاب تمام کرد.....فردوسی بودلف را برگرفت و روی به حضرت نهاد به غزنین ، و به پایمردی خواجه ی بزرگ احمد حسن کاتب عرضه کرد ، و قبول افتاد. و سلطان محمود از خواجه منت ها داشت. اما خواجه ی بزرگ منازعان داشت که پیوسته خاک تخلیط در قدح جاه او همی انداختند. محمود با آن جماعت تدبیر کرد که : فردوسی را چه دهیم؟گفتند:پنجاه هزار درم ، و این خود بسیار باشد، که او مردی رافضی است و معتزلی مذهب ، و این بیت بر اعتزال او دلیل کند که او گفت:

به بینندگان آفریننده را	نبینی مرنجان دو بیننده را

و بر رفض او(=شیعه بودنش)این بیت ها دلیل است که او گفت :

خردمند گیتی چو دریا نهاد	برانگیخته موج ازو تند باد
چوهفتاد کشتی درو ساخته	همه بادبانها بر افراخته
میانه یکی خوب کشتی عروس	برآراسته همچو چشم خروس
پیمبر بدو اندرون با عـــــلی	همه اهل بیت نبی و وصی
اگر خلد خواهی بدیگر سرای	بنزد نبی و وصی گیر جای
گرت زین بد آید گناه منست	چنین دان و این راه راه منست
برین زادم هم برین بگذرم	یقین دان که خاک پی حیدرم

و سلطان محمود مردی متعصب بود ، درو این تخلیط بگرفت و مسموع افتاد. در جمله بیست هزار درم به فردوسی رسید......چون فردوسی ایمن شد از هری(=هرات) روی به طوس نهاد و شاهنامه را برگرفت و به طبرستان شد به نزدیک سپهبد شهریار، که از آل باوند در طبرستان پادشاه او بود،.... پس محمود را هجا کرد در دیباچه بیتی صد . و بر شهریار برخواند و گفت : « من این کتاب را از نام

محمود به نام تو خواهم کردن ، .....». شهریار اورا بنواخت و نیکویی ها فرمود وگفت :«یا استاد ! محمود را بر آن داشتند و کتاب ترا بشرطی (=شایسته)عرضه نکردند و ترا تخلیط کردند و دیگر تو مرد شیعیی ، و هرکه تولی به خاندان پیامبر کند اورا دنیاوی به هیچ کاری نرود ، که ایشان را خود نرفته است. محمود خداوندگار من است ، تو شاهنامه به نام او رها کن و هجو او به من ده تا بشویم......فردوسی آن بیت ها فرستاد. بفرمود تا بشستند. فردوسی نیز سواد(سیاهی ،مداد)بشست و آن هجو مندرس گشت. و از آن جمله این شش بیت بماند :

مرا غمز کردند که آن پر سخن — به مهر نبی و عـــلی شد کهن

اگر مهرشان من حکایت کنم — چو محمود را صد حمایت کنم

پرستار زاده نیـــاید به کــــار — و گر چند باشد پدر شــــهریار

..........» .(نک:چهارمقاله عروضی. تحقیق و تصحیح مرحوم علامه قزوینی و مرحوم دکترمعین)

خواننده ی خردمند چند نکته را باید بداند :

۱ - مولّف«چهار مقاله»،عروضی سمرقندی،«سنی شافعی»وازدرباریان پادشاهانِ غور بامیان(=سلسله غوریان۵۴۳ - ۶۱۲مهشیدی)بوده است!

۲ - گذشته از باورهای کلامی ، دوستی و هواداری از علی و فرزندان او ، مخالفت با تازیان اشغالگر اموی عباسی و نفرت از آنان و تلاش در جهت استقلال ایران بوده است .تدبیری که سرانجام در نهضت ملی صفویه به فرجام رسید!

۳- هر شخصیت تاریخی ازجمله فردوسی را باید از زاویه ی زمان و شرایط تاریخی سیاسی فرهنگی آن روزگار سنجید و ارزیابی کرد!

***



اَلـدِّراســاتُ الايــرانيِّــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحثِ الكاتب و المترجم الايرانى

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH

Iranian writer , Researcher & Translator

***